

چالش ژئوکالچری امنیت و ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه؛

با تأکید بر ژئوکالچر دینی و مذهبی

DOR: 20.1001.1.23225580.1400.11.1.3.1

نوع مقاله: پژوهشی

احسان یاری^۱، مرضیه عابدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

چکیده

دولت‌های مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بخش اعظمی از مشروعیت خود را مرهون شریعت اسلام هستند، از این رو یا داعیه‌دار حکومت اسلامی هستند و یا به نحوی در صدد نشان دادن پابندی خود به اسلام می‌باشند. اولین بازخوران منطقی مورد انتظار این فاکتور هویتی مشترک و برجسته، در همبستگی و نزدیکی این کشورها خواهد بود، اما با کمی تسامح شاید بتوان گفت که اغلب تعارضات و خشونت‌ها در منطقه خاورمیانه ریشه در تعارضات دینی و به‌ویژه مذهبی دارد. این مقاله می‌کوشد تا در قالب مطالعه موردی، تمایز جایگاه حقیقی و بالقوه جوامع دینی خاورمیانه با جایگاه کنونی و به فعلیت رسیده آن را در بستر چالش ژئوکالچری ادیان و مذاهب در مسیر صلح و امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار دهد. سؤال مطرح‌شده در این پژوهش این است که دین اسلام با وجود گستره مقبولیت خود، چگونه توانایی ممانعت از خشونت‌ها و تعارضات و به‌تبع برپایی صلح و ثبات به واسطه‌ی بهره‌مندی از باورهای مشترک در بین پیروان خویش را ندارند؟ در پاسخ به سوال اصلی پژوهش، استدلال اصلی مقاله آن است که سلطه دولت‌محورانه و ضعف و انحرافات گروه‌های مذهبی فراملی، سبب استفاده‌ی ابزارهای متناظر دولت‌های هویت‌محور خاورمیانه با تکیه بر بازوی قدرت نرم، در قالب هویت دینی و مذهبی، جهت کسب مشروعیت خویش و نامشروع جلوه دادن سایرین شده است. این موضوع شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی بر اساس معیار تهدیدات مشترک و نه علقه‌ها و مشترکات هویت دینی و مذهبی، را در پی داشته است. پژوهش مبتنی بر روش توصیفی-تبیینی بوده و گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی است؛ همچنین در تدوین چارچوب نظری پژوهش، از رهیافت هویت‌محور و منطقه‌گرای مکتب امنیتی کپنهاگ استفاده شده است.

واژه‌گان کلیدی: خاورمیانه، ژئوکالچر، قدرت نرم، امنیت منطقه‌ای، اسلام، مجموعه امنیت منطقه‌ای.

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)
e.yari22@gmail.com

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مقدمه

از جمله تحولات مهم در نیم قرن اخیر در عرصه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، پیدایش تجدید نظر در تفکرات و تحلیل‌های تمدنی و شیوه‌های تقابل و تعامل تمدن‌هاست. علاوه بر رواج مباحث و گفت‌وگوهای بین‌تمدنی که نوید آشتی‌های بین‌ادیان را می‌داد؛ اندیشه‌های تقریب مذاهب نیز امید همزیستی مسالمت‌آمیزتری را زنده می‌کرد. در همین راستا، جهان اسلام نیز با خیزش اسلامی تمام‌عیاری، به ویژه در نیم قرن گذشته، تجلی روشن‌تری پیدا کرده و ما برخی نمودهای آن را که در عین حال می‌تواند به عنوان عامل گسترش و ریشه‌دوانی آن هم تلقی شود، شاهد هستیم. از جمله تأسیس نهادهای فراگیری مانند «رابطة العالم الاسلامی» و «سازمان کنفرانس اسلامی» در اواخر دهه شصت قرن بیستم، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شکست اتحاد شوروی در افغانستان، فراگیر شدن خواست پیاده کردن اسلام در سرتاسر جهان اسلام، بالا گرفتن بدبینی‌ها نسبت به مقاصد غرب در برابر جهان اسلام، گسترش پدیده‌ها و ظواهر اسلامی به ویژه در میان جوانان و ...

در بین جوامعی که هویت‌سازی خود را بر اساس قالب‌هایی از دین‌گرایی قرار داده‌اند، کشورهای خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. آنان توانسته‌اند در سیری تکاملی موقعیت سیاسی-اجتماعی، فرهنگی-تمدنی و هویتی خود را بازسازی کنند؛ اگرچه باری بوزان در مقاله خود با عنوان «الگوهای جدید امنیت جهانی در قرن بیست و یکم»، بیان می‌کند که جهان اسلام و تمدن سنتی کشورهای خاورمیانه تنها مجموعه‌ای محسوب می‌شود که از زمان افول امپراتوری عثمانی موفق به باز تأسیس خود نشده است؛ اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که اسلام‌گرایی جدید و غالباً رادیکال عامل اصلی تحول در قواعد سیاسی خاورمیانه محسوب می‌شود.

از دیگر سو، خاورمیانه مهد و گهواره فرهنگ‌ها و ادیان و اقوام بی‌شماری بوده است که در عصر حاضر خود را به‌صورت پازلی با قطعات بی‌شمار هویتی نمایان ساخته و شاید آشکارترین نتیجه این پازل، مفهوم دگری‌سازی هر قطعه از سایر قطعات است. در این بین، شاهد شکل‌گیری بلوک‌های متفاوت قدرت به تاسی از ساختار چندپاره هویت‌ها در منطقه هستیم که در مواردی تا آستانه دگرسازی‌های بسیار خشونت‌آمیز نیز پیش می‌رود. آنچه در یک نگاه کلی حاصل می‌شود نه انسجام و یگانگی بر پایه‌ی هویت‌محوری اسلامی، بلکه پرورده شدن انفکاک و چنددستگی و به تبع خشونت و تعارضات، حول هویت‌های خردتر مذهبی است. این موضوع سبب شکل‌گیری و تقویت پاره‌ای تحلیل‌ها و تفکرات از سوی برخی منتقدین و یا معاندین به اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) گشته که اسلام دین شمشیر، جنگ و خشونت بوده و داعی پیروان خود به کاربرد خشونت در ارتباط با دیگران است.

باید توجه داشت که اغلب کشورهای خاورمیانه در بحث شکل‌گیری در قالب دولت-کشور، ماهیتی تأسیسی دارند؛ نسج این واحدها اساساً در قالب استراتژی‌ها و برنامه‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، صورت پذیرفته است. از این رو مفهوم هویت ملی و شهروندی به‌عنوان مشخصه‌های اصلی دولت-ملت‌های مدرن در این کشورها تکوین نیافته است. وجود برجستگی هویت فروملی تکوین یافته بر شکاف‌های متعدد هویتی، از جمله هویت دینی-مذهبی، موجب شده این ساختار هویتی به‌واسطه عوامل متعدد سیاسی-اجتماعی مختلف تقویت شود و در نقاط عطف سیاسی-اجتماعی، همچون شمشیری دو دم، گاه قدرت را - خواه عریان یا نرم- در کف و بازوی دولت‌ها قرار داده و گاه می‌ستاند. در این بین برخی گروه‌های مذهبی، با توجه به همگونی جغرافیایی در آن‌سوی مرزهای سرزمینی، نسبت به کشورهای همسایه به‌صورت صریح

ابراز دوستی و حتی دشمنی می‌کنند. این موضوع موجب کم‌رنج شدن تمایلات ملی-گرایانه مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه که در آن، منازعه و ستیزه‌جویی نه استثنا بلکه قاعده بازیگری در این مجموعه است، شده است.

در اینجا این سوال مطرح است که دین اسلام با وجود گستره مقبولیت خود در منطقه خاورمیانه، چگونه توانایی ممانعت از خشونت‌ها و تعارضات و به تبع برپایی صلح و امنیت به واسطه‌ی بهره‌مندی از باورهای مشترک در بین پیروان خویش را ندارد؟

فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که سلطه‌دولت‌محورانه و ضعف و انحرافات گروه‌های مذهبی فراملی سبب استفاده‌ی ابزاری و متناظر دولت‌های هویت‌محور خاورمیانه با تکیه بر بازوی قدرت نرم، از هویت دینی و مذهبی، جهت کسب مشروعیت خویش و نامشروع جلوه دادن سایرین شده است. این موضوع به تبع شکل‌گیری الگوهای همبستگی بر اساس معیار تهدیدات مشترک و نه علقه‌ها و منافع مشترک دینی-مذهبی در پی داشته و سبب گشته که کژکارکردی کارگزاران مذاهب (دولت‌ها) به گونه‌ای بر ذمه اسلام نگاشته شود.

پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع ادیان و صلح یا خشونت، مقالات و متون متعددی از زوایا و سطوح تحلیل گوناگون نگاشته شده است. در اینجا از برخی از پژوهش‌هایی که به نحوی با رویکرد هویت‌محور، جامعه‌شناختی، سازه‌انگارانه و... به این موضوع پرداخته‌اند اشاره خواهیم کرد. تمرکز اصلی در اغلب این پژوهش‌ها بر چگونگی پیدایش و بسترهای گروه-های بنیادگرایی دینی و نقش آنها در خشونت‌های منطقه‌ایست.

سریع‌القلم (۲۰۱۱) در مقاله‌ی لاتین «جهانی شدن و هویت‌ها»، در تشریح تأثیرات جهانی شدن بر هویت‌های خاورمیانه، ضمن تشریح جهانی شدن و هویت‌های اسلامی در خاورمیانه، به تأثیرات متقابل و متضاد جهانی شدن در بستر هویت‌های اسلامی منطقه اشاره دارد.

کازمی (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه» مطرح می‌کند که فعال شدن شکاف‌های اجتماعی در خاورمیانه و سیاسی شدن آنها منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از نیروهای هویت‌بنیاد زیرملی و فراملی شده است که از انگیزه‌ی لازم برای ادغام در نظم دولت-ملت برخوردار نیستند و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای بهره‌برداری از ظرفیت نیروهای هویت‌بنیاد در منازعات ژئوپلیتیکی بر شدت و پیچیدگی نقش‌آفرینی مؤلفه‌های هویتی افزوده است.

حاتمی (۱۳۹۶) نیز در تبیین داعش و داعش‌یسم، در پژوهشی تحت عنوان «تأثیرات داعش بر ژئوپلیتیک و ناسیونالیسم دینی خاورمیانه»، پیدایش این گروه را متأثر از احیا مفاهیم ناسیونالیسم دینی و دولت‌های بحران‌زده منطقه می‌داند.

کسرای و داوری‌مقدم (۱۳۹۴) با رویکرد جامعه‌شناختی در پژوهشی تحت عنوان «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه»، خشونت بی‌سابقه گروه‌های نوین‌یاد سلفی نظیر داعش را در نظام استعماری مستتر در نظام جهانی و تبعیض موجود در نظام‌های سیاسی غربی و دیکتاتورهای خاورمیانه جست و جو می‌کند.

قربانی‌نژاد و فرجی‌راد (۱۳۹۵) در مقاله‌ی تحت عنوان «تبیین تأثیر عوامل فرهنگی بر تنش و منازعه در خاورمیانه»، ریشه اصلی تنازع منطقه را متأثر از ساختار هویتی برآمده از عوامل دینی و مذهب معرفی می‌کند.

فلاح‌زاده و ذاکریان (۱۳۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان «نقش آمریکا در بحران خاورمیانه از منظر سازه‌انگاری»، در چهاچوب نظری سازه‌انگاری بر مولفه‌های هویت‌محور منطقه و روابط متقابل آن بر تحولات سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تاکید دارند.

علی‌رغم اشتراک پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های یاد شده در تاکید بر ساختار هویت‌محور، آنچه محور این مقاله بوده و آن را متمایز می‌سازد، بهره‌گیری از رویکرد مکتب‌کپنهاگ است که این امکان را فراهم آورده تا علاوه بر نگاه سازه‌آگاران و هویت-محور معطوف بر وجوه نرم قدرت، وجوه رئالیستی با قدرت‌عریان و آشکار مساله به حاشیه‌رانده نشوند و با نگاهی موسع در تبیین، گرفتار تبیین تک‌منظری از موضوع نگردد.

مبانی نظری

مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه

نظریات مکتب‌کپنهاگ و به‌ویژه مجموعه امنیتی باری بوزان با برجسته‌سازی مفاهیمی چون هویت، مجاورت یا همسایگی جغرافیایی، تاریخ مشترک، الگوهای دوستی و دشمنی و شیوه‌های مشابه امنیتی کردن، توانسته‌اند مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ و جغرافیا را در تحلیل مسائل کشورها وارد کنند و عناصر مادی و فرامادی را با یکدیگر درآمیزند و درعین‌حال، تحولات درون‌کشوری را با فرایندهای فراکشوری و مسائل منطقه‌ای را با منافع ملی کشورها تلفیق کنند.

به اعتقاد باری بوزان، هر منطقه جغرافیایی باید نظام امنیتی منطقه‌ای خاص خود را داشته باشد؛ چراکه این نظام تابع ویژگی منحصربه‌فرد اعضای آن منطقه است. بوزان معتقد است مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته و می‌سازد و فرمول غرب برای حل بحران‌های خاورمیانه، بی‌معنی و حتی تشدیدکننده است. این اولین خصیصه‌ی هرگونه

تلاش برای ایجاد نظام امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بوده که حتی برای مطالعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه نیز می‌تواند نقش پررنگی داشته باشد. وی برای فهم معمای امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه، چند ویژگی دیگر را برای امنیت در این منطقه برمی‌شمارد که هرگونه تلاش برای ایجاد نظم امنیتی در این منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

به اعتقاد او، امنیت در خاورمیانه، یک معما بوده چرا که هر اقدام-خواه دوستانه یا خصمانه- از سوی دولت‌ها در عرصه خارجی توسط همسایگان با تفسیر امنیتی مواجه خواهد شد، که آن اقدام اگرچه حتی برقراری روابط دوستانه میان دو کشور باشد را در جهت تقویت دیگری و تضعیف خود قلمداد می‌کنند.

طبق ویژگی دوم، این اقدام در جهت تضعیف آنهاست، لذا یک کشور خاورمیانه‌ای پیش از هر اقدامی باید بازتاب اقدام خود بر دیگر کشورهای منطقه را پیش‌بینی کند.

ویژگی سوم امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه این است که برداشت و تفسیر مسلط کشورها از هرگونه دروندادی امنیتی بوده که باید به آن به صورت امنیتی نیز پاسخ داد. این خصیصه سوم در نتیجه این درک نخبگان است که دائماً کشور را در معرض خطر می‌بینند. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۲)

در کل مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه با نوعی وابستگی متقابل امنیتی تعریف و مشخص می‌شود که میان کشورهای منطقه، از مراکش تا ایران وجود داشته و گسترش یافته و شامل دولت‌های عرب به اضافه ایران و اسرائیل می‌شود. این مجموعه، از سه زیرمجموعه امنیتی (شامات، خلیج فارس و مغرب) تشکیل شده است. تعریف زیرمجموعه‌ها همانند تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است، اما تفاوت در این است که زیرمجموعه درون مجموعه امنیتی بزرگ‌تر احاطه شده است. زیرمجموعه‌ها معرف الگوهای مجزای وابستگی متقابل

امنیتی‌اند که درون الگوی وسیع‌تری واقع شده‌اند که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را یک کل تعریف می‌کند. آشکارترین مورد را می‌توان در خاورمیانه مشاهده کرد که در آن زیرمجموعه‌های جداگانه‌ای دیده می‌شوند. در این زیرمجموعه‌ها هم‌پوشانی و تعامل به حدی است که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲)

تنوع منازعات امنیتی در مجموعه امنیتی خاورمیانه، سبب شده است بوزان آن را همواره مجموعه‌ای منازعه‌ساز و کشمکش‌زا بنامد. به همین دلیل است که الگوهای نظم منطقه‌ای در این مجموعه امنیتی، همواره در وضعیتی مبهم، سیال و متغیر قرار داشته‌اند و هیچ الگوی مستمری به گونه‌ای پایدار، تاکنون شکل نگرفته است. این منازعات را می‌توان در قالب اختلاف‌های مذهبی ایدئولوژیک، منازعات قومی قبیله‌ای، اختلاف و کشمکش بر سر منابع آب و اختلاف بر سر منابع نفت و گاز و قیمت آن‌ها، بازشناسی و خلاصه نمود.

همچنین این منطقه، چه به لحاظ مناسبات درونی و چه به لحاظ موقعیت بین‌المللی، منطقه‌ای امنیتی یا امنیتی شده است. (مارتین، ۱۳۸۳: ۵۱) پایین بودن انسجام اجتماعی - سیاسی در درون کشورها، موجب پدیده‌ای شده است که بوزان آن را حکومت ضعیف می‌نامد. (بوزان، ۱۳۸۸: ۳۰) در واقع، چندپارگی جامعه به لحاظ سیاسی - اجتماعی، موجب می‌شود حکومت نتواند در اداره جامعه همچون حکومتی قوی ظاهر شود و در نتیجه، در این کشورها شاهد میزان بالای خشونت‌های سیاسی، دست‌به‌دست شدن سریع حکومت در میان بلوک‌های قدرت، استفاده آشکار از زور توسط حکومت در حیات سیاسی داخلی و ... هستیم.

در کنار واحد تحلیل مجموعه امنیتی، مبحث امنیتی مورد توجه دیگر، امنیت جامعه‌ایست که جایگاه خاصی در تبیین مسائل مورد بررسی این پژوهش خواهد داشت. پل رو در باب معمای امنیت تصریح می‌کند که مقصود بوزان از امنیت جامعه‌ای، واحدهای شبه دولت هستند که

اهمیت بین‌المللی دارند، مانند کردها، اما ویور عموماً به امنیت جامعه‌ای گروه‌های درون‌کشوری توجه دارد که ممکن است اهمیت و عملکرد بین‌المللی هم نداشته باشند اما در داخل واحد سیاسی مشخصی، مهم باشند. (Neocleous, 2006: 363، رک نصیری، ۱۳۹۰: ۱۱۰) امنیت جامعه‌ای در مکتب کپنهاگ، که بوزان از اعضای کلیدی آن بود، یک مفهوم مرکزی دارد و آن عبارت است از: هویت. (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴۲)

در واقع، هرگاه گروه احساس کند باور و رویه‌های فرهنگی اجتماعی‌اش انکار، مهار یا دست‌کاری می‌شود، احساس ناامنی می‌کند. (Kymlicka, 2002: 30- 32، رک نصیری، ۱۳۹۰: ۱۱۰) ممکن است این احساس ناامنی، واقعی باشد، مانند مهاجرت انبوه از منطقه الف به منطقه ب و تقلیل تعداد و تمرکز ساکنان منطقه ب. ممکن است احساس ناامنی، خیالی باشد، یعنی در پی تحركات عادی گروه الف، گروه ب احساس ناامنی کند و حدس غیرواقعی به ناامنی‌های واقعی منتهی شود. این معادله را باری بوزان از نظریه‌پردازان سرشناس در حوزه جنگ داخلی، معمای امنیت جامعه‌ای می‌نامد که طبق آن، اقدامات جامعه در تلاش برای تقویت امنیت جامعه‌ای خویش، موجب واکنش در جامعه دوم می‌شود و در نتیجه، امنیت جامعه‌ای جامعه اول تضعیف می‌شود. (Posen, 1993، رک نصیری، ۱۳۹۰: ۱۱۱) بافت معمایی این معادله در تفسیرپذیری حرکت یا اقدام نهفته است. تلاش جامعه برای ابراز هویت، اقدامی هدفمند و اندیشیده برای ابراز خود و طرد دیگری تلقی می‌شود. همان‌گونه که دولت‌ها به محض گمان در مورد تهدید علیه حاکمیت خود دست به سلاح می‌برند، جوامع نیز به هنگام احساس و نه درک و مشاهده مخاطره، علیه هویت و نه حاکمیت خود، مبادرت به ابراز آشکار خود می‌کنند و همین اقدام مبتنی بر گمان، معمایی پیچیده را تولید می‌کند.

ژئوکالچر^۱ و هویت‌های مذهبی سیاسی شده در خاورمیانه

فرهنگ و هویت برخاسته از آن در اشکال مختلف در سیاست ملی و در سیاست‌های بین‌المللی نقش آفرینی می‌کند. نقش آفرینی فرهنگ در روابط و مناسبات انبیا بشر، خلق الگوهای جنگ و عداوت، یا صلح و دوستی بین آنها می‌باشد. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶) مطرح شدن مفهوم ژئوکالچر بیشتر در نتیجه ارائه نظریه و ایده برخورد تمدن‌های سامونل هانتینگتن در دهه ۱۹۹۰م. در ایلات متحده آمریکا و گسترش مباحث مربوط به آن است. این مباحث موجب آغاز دوران اثرگذاری تفاوت‌های تمدنی-فرهنگی بر شکل‌گیری‌های سیاسی جهان در رقابت‌های قدرتی جدید و مفهوم پردازای ژئوکالچر شد. (مجتهدزاده، ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۴۲) در تعریف ژئوکالچر می‌توان گفت که این مفهوم به روشنی تداعی‌گر عناصری خردتر همچون قدرت و محیط جغرافیا است. در واقع فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی که سبب ایجاد وجه تمایز ملموس و غیرملموس بر پیکره جهان پیرامون آن خواهد بود.

ژئوکالچر در خاورمیانه چهره مختص خود را دارد و به‌خوبی خصیصه ذاتی و درونی منطقه را در هویت‌سازی‌های قالب‌گرفته مردمان خاورمیانه بر اساس دین و مذهب هویدا می‌سازد. ابعاد کارکردی و عینی دین به‌نوعی تالی بحث هویت‌های دینی و مذهبی محسوب می‌شوند و هویت دینی احساس مشترک و قوام‌دهنده پیروان یک دین است که تعلقشان را در یک هویت جمعی حول آن دین خاص تعریف می‌کند. در واقع، میزان شناخت مردمان از تعلق و احساس و رابطه با دین خود به همراه ملاحظات ارزشی و احساسی مترتب با آن و احساس مشترک با دیگرانی که مثل او رابطه‌ای مشابه با آن دین دارند، می‌تواند تعریفی اجمالی در این بحث از هویت دینی باشد.

آنچه در اینجا پیرامون قومیت و مذهب باید مورد توجه قرار بگیرد این مساله است که ستیزه‌های قومی نیز می‌تواند بعدی مذهبی به خود بگیرد. (Carolyn, 2015, 2) هویت دینی خاورمیانه در کنار ویژگی موزایک‌مانند آن در گوناگونی قومی و مذهبی شرایط خاصی را ایجاد کرده است. در این بین، اقلیت‌های دینی کم‌وبیش، وضعیتی شبیه اقلیت‌های قومی دارند، با این تفاوت که آن‌ها بیشتر ایدئولوژی رژیم حاکم و نه تمامیت ارضی آن را در معرض خطر قرار می‌دهند. گرچه گاهی به خاطر حاکمیت مذهب بر یک قوم، یا وضعیت ویژه جغرافیایی، یک اقلیت دینی علاوه بر ایدئولوژی، ارزش‌ها و اهداف دیگری مانند تمامیت ارضی یا حاکمیت را نیز به مخاطره می‌اندازد. (مرادیان، ۱۳۸۵: ۸۷)

قدرت نرم

در تعریف و توضیح ماهیت و منابع قدرت باید گفت که قدرت تنها منحصر به بعد اشکار و عریان آن محدود نمی‌شود بلکه ابعاد و اشکال نامحسوس قدرت گاه از بعد محسوس آن اهمیت و قابلیت برتری یافته که از این چهره دوم قدرت، تحت عنوان قدرت نرم یاد می‌شود. بنابراین، در نخستین نگاه بر مفهوم قدرت نرم، بعد ذهنی و غیر ملموس آن، رویکرد سازه‌انگاری در برابر دیدگان ذهن متجلی می‌سازد؛ چنانچه که با اختصار توضیح داده خواهد شد، بیش از هر امر دیگر موضوع پذیرش مخاطبان در این بعد قدرت اهمیت دارد. این مفهوم نرم از قدرت را می‌توان در آثار صاحب‌نظرانی همچون جوزف نای، هانس جی مورگنتا، کلوس کتور و رایکلاین مشاهده کرد.

بنابر تعریف جوزف نای: قدرت نرم، دستیابی به اهداف، از طریق جاذبه به جای تطمیع است. این قدرت ناشی از جذابیت فرهنگ و آرمان‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور است. از نظر وی، قدرت چیزی بیش از تصویر ذهنی، روابط عمومی و محبوبیت زودگذر است، در واقع

یک قدرت بسیار واقعی با توانایی دستیابی به اهداف. (نای، ۱۳۸۹: ۵-۱۰) نکات قابل توجه پیرامون قدرت نرم را به اختصار چنین اشاره کرد که: اساساً منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل حکومت می باشد و تاثیرات و آن تابعی از میزان پذیرش افکار عمومی و مخاطبان است. همچنین، قدرت نرم هر کشوری برآمده از یک دوره تاریخی طولانی مدت است؛ لذا مشخص است که قدرت نرم به لحاظ ماهیت تا حد قابل توجهی سستی است. این قدرت جوهره‌ای قابل انطباق با شرایط و ساز و کارهای نوین را داشته و به واسطه استفاده از فناوری‌های جدید می‌تواند ضریب دستیابی به اهداف را افزایش دهد. قدرت نرم توانایی زیادی برای رقابت و گسترش دارد و دارای یک فرایند پویا و غیرایستاست و در نهایت از ویژگی‌های اساسی قدرت نرم وابستگی و آن به قدرت سخت است. (احدی، ۱۳۹۹: ۲۸۰-۲۸۳)

یافته‌های پژوهش و تحلیل آن

دین و مذهب در خاورمیانه

بررسی نسبت ادیان و توجیه و تبیین تنوع آنها، بخش چشم‌گیری از پژوهش‌ها و نوشته‌های دین‌پژوهی تطبیقی را به خود اختصاص داده است. البته ویژگی‌های دنیای معاصر، توجه بیشتر و نگاه همدلانه پیروان ادیان گوناگون را به یکدیگر سبب شده است. در واقع، یکی از مسائل مهم در دین‌پژوهی تطبیقی و نیز در فلسفه دین و الهیات جدید، مسئله نسبت میان ادیان است. از سویی تعدد و تنوع ادیان و مذاهب و از سوی دیگر جهانی شدن ناشی از دنیای متجدد، با افزایش توجه و نگاه پیروان ادیان به یکدیگر، دیدگاه‌هایی همچون حصرگرایی، کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی را در باب نسبت ادیان به بار آورده است. (قربانی و بینایی مطلق، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

چشم پوشی از فرهنگ‌ها و سنن دینی در کشورهای مختلف و حتی خرده فرهنگ‌های دینی در درون یک کشور، نه تنها بسیار مشکل به نظر می‌رسد بلکه امری دور از تفکر عاقلانه و واقع‌بینانه خواهد بود. از اینرو، موضوع همگرایی ادیان در سطوح منطقه‌ای و حتی جهانی مسئله‌ای است که برای تحلیلگران اهمیت و فوریت بیشتری یافته است. در واقع مباحث پسا سکولارسیم اشاره به این موضوع دارد که دیدگاه مضیق و نادیده‌انگارانه از دین در حوزه عمومی امری غیرقابل توجه بوده و بررسی تحولات و جریانات اجتماعی نیز بدون در نظر گرفتن متغیر فرهنگ دینی و مختصات مذهبی جوامع، نه تنها اساساً ناقص و ناتمام خواهد بود، بلکه برعکس با نگاهی موشکافانه‌تر خواهیم دید که گروه‌های دینی و مسائل آنها یکبار دیگر نقش مرکزی را در حوزه اجتماعی بازی می‌کنند.

در سیر تطور تاریخی و آموزه‌های ادیان، در مجموع هشت رابطه استراتژیک را می‌توان بین قدرت‌های سیاسی و دینی تشخیص داد که خود نشان می‌دهد رابطه بین این دو نهاد تا چه حد پیچیده است (Urban, 2005: 7253-7257):

۱- سنتز دین و سیاست: این رابطه متناظر با همجوشی دین و سیاست می‌باشد.

۲- قدرت سیاسی فراتر از اقتدار دینی

۳- جدایی حوزه دین و سیاست؛ مبتنی بر تنش و رقابت یا رفاقت و همزیستی

۴- عقب‌نشینی دین از حوزه سیاست

۵- دین در خدمت قدرت سیاسی (ناسیونالیسم دینی در دولت مدرن)

۶- سیاست به عنوان دین (دین مدنی)

۷- دین در مبارزه با قدرت سیاسی در شکل انقلاب، تروریسم و مقاومت

۸- قدرت دینی ورای اقتدار سیاسی (نقیب‌زاده و ایزدی، ۱۳۹۴: ۲۰۲)

از سوی دیگر، پیدایش دیدگاه‌هایی با تفکرات تجدیدنظرخواهانه در عرصه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، راه را برای تحلیل‌های تعامل‌گرایانه میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف گشوده است. در این میان اندیشه تقریب مذاهب نیز نویدی تازه از ایجاد بستری برای همزیستی مسالمت‌آمیز با توجه به اصل رحمت‌گستر دین اسلام در جهان به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه را با خود به ارمغان می‌آورد. در خصوص ایجاد صلح و دوستی و ثبات در سایه دین رحمت‌گستر اسلام، چنانچه پژوهشگران متعدد نیز اشاره دارند؛ صلح و رحمت از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است و پیامبر رحمت نیز صلی‌الله‌علیه‌وآله برای گسترش آنها مبعوث شده است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (قرآن کریم، انبیاء: ۱۰۷) با نگاهی بدون غرض و بدور از جانبداری بر متون مقدس قرآن کریم و روح آموزه‌های حیات‌بخش اسلام چنین به دست می‌آید که نظام تشریحی اسلام بر پایه صلح و عدم خشونت استوار است. حتی نگاهی مختصر بر غزوات پیامبر و جهادهای دوران حیات ایشان، خود مهم‌ترین دلیل بر روحیه مسالمت‌جویانه در درگیری‌های صدر اسلام است. از یک سو پیامبر اسلام در مدت حضور در مکه هرگز گروه نظامی تدارک ندید و پس از هجرت به مدینه، جهاد بر مسلمانان واجب شد. از سوی دیگر جهادهای پیامبر همگی ماهیت دفاعی داشت نه حالت تهاجمی.

همچنین هدف جهاد، آمادگی و داشتن توانایی‌های لازم در حمایت از کیان اسلام و دولت و ملت مسلمان است. بر این اساس و بر خلاف برخی باورها، جهاد جنگ دینی برای وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست، زیرا چنین برداشتی با ماهیت اسلام و روح شریعت سمحه و سهله که در آن آزادی عقیده در قالب «لا اکراه فی الدین» اعلان شده

است، ناسازگار است. (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۸۸)

در بررسی جایگاه حقیقی خاورمیانه اسلامی اولین نکته که بسیار خودنمایی می‌کند، هویت اسلامی مشترک جمعیت غالب مردمان این منطقه است. یکی از ویژگی‌های عمومی کشورهای منطقه را باید در سنت‌گرایی و ترکیب آن با مؤلفه‌هایی از دین‌گرایی دانست. مردم این منطقه، همانند بسیاری دیگر از گروه‌های اجتماعی، بر اساس قالب‌ها و قواعد دینی، هویت می‌یابند. تجارب، عقاید و رویکردهای نظری خود را بر مبنای شاخص‌های دینی سازمان‌دهی می‌کنند. برجسته بودن انگاره‌های هویتی به خصوص هویت مذهبی در این کشورها خود مبنایی بر شکل‌گیری الگویی‌های رفتاری در راستای هویت‌های همسان در این مجموعه امنیتی می‌تواند قرار گیرد.

اما در این بین، از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاور میانه، بیش از دیگر نقاط مشاهده می‌شود و یکی از مهمترین عوامل سازنده سیاست‌های داخلی و خارجی در این منطقه، هویت دینی است. به بیان دیگر، جدایی دین از دولت، آنچنانکه در غرب نمودار شد، در خاور میانه رخ نداد و بسیاری از حاکمان منطقه، داعیه رهبری دینی دارند؛ پادشاه مراکش خود را امیرالمومنین و پادشاه عربستان سعودی، خود را خادم الحرمین می‌داند. در نتیجه، بدون در نظر گرفتن مذهب درک روندهای سیاسی و اجتماعی در این منطقه، ممکن نیست (امیر عبداللہیان، ۱۳۹۰: ۱۵۷) و هویت‌یابی بسیاری از تحولات اجتماعی-سیاسی، به ریشه‌های مذهبی آن وابسته است.

برای روشن‌تر شدن ساخت اجتماعی جوامع مسلمان، می‌توانیم نگاهی داشته باشیم به وضعیت جمعیت کنونی مسلمانان در خاورمیانه (نقشه شماره ۱). نکته قابل توجه این که، هر چند شیعیان در

مقایسه با جمعیت مسلمانان جهان اقلیت ۱۵ درصدی را تشکیل می‌دهند، در مقایسه با جمعیت مسلمان کشورهای عربی خاور میانه این گونه نیست. براساس تخمینی در سال ۲۰۰۶، از مجموع کشورهای خاور میانه (کشورهای عربی همراه با ایران) که در آنها هم شیعه و هم سنی وجود دارد، اهل سنت و شیعه به ترتیب ۶۲/۵ و ۳۷/۵ درصد کل جمعیت را شامل می‌شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۲)؛ در صورتی که جمعیت مصر از این محاسبه خارج شود، جمعیت شیعه و سنی در این کشورها به ترتیب ۴۷/۵ و ۵۲/۵ درصد کل جمعیت را شامل می‌شوند؛ این امر موجب نگرانی تندروهای سنی شده است. همانگونه که فؤاد عجمی می‌گوید: اگر جمعیت مصر را از دنیای عرب خارج کنیم، دیگر اکثریت سنی در دنیای عرب وجود نخواهد داشت. (walker, 2006: 19)

نقشه شماره ۱: ترکیب مذهبی خاورمیانه (شامات و خلیج فارس)



Source: https://static1.parsnews.com/thumbnaill/9fbs0gqqhg4z/bx7ku-dcxhdihrfjd5ds4m1woieu8v_dylt63k8k60ckvxgp-9qbkckvb6omzk_5/maparabestan.jpg

۱- از میان بیش از ۱/۳ میلیارد مسلمان، حدود ۱۵۰ میلیون (یعنی حدود ۱۵ درصد) را شیعیان تشکیل می‌دهند. شیعیان در کشورهای ایران، آذربایجان، عراق، بحرین و لبنان (بزرگ ترین اقلیت)، اکثریت را دارند. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱)

چالش دین و مذهب در ساختار ناسامان نظم منطقه‌ای خاورمیانه

مهم‌ترین ویژگی جغرافیایی منطقه خاورمیانه در نفوذپذیری بالای آن همراه با شکنندگی سیاسی-اجتماعی بسیاری از کشورهای این منطقه است. با توجه به جذابیت بازی در سطح منطقه با تمرکز بر فاکتورهای متعدد ژئوپولیتیک، ژئوکالچر و به ویژه ژئواکونومی، این منطقه شاهد حضور و کنش فعالانه از سوی طیف وسیعی از بازیگران منطقه‌ای اعم از دولتی، غیردولتی و حتی فرامنطقه‌ایست. بنابراین خصلت نفوذپذیری عرصه را جهت جولان دخالت خارجی مهیا ساخته و ماهیت شکنندگی منجر به بهم خوردگی نظم درونی و خارج شدن ساختار نظم منطقه‌ای از حالت طبیعی می‌گردد. همچنین ماهیت دولت‌های بیمار با ساختار سیاسی ضعیف برآمده از دولت-ملت‌سازی ناقص، سبب‌ساز سرریزی رقابت‌های منطقه‌ای با ماهیت مذهبی به ویژه در کشورهای ضعیف‌تر می‌گردد. هم‌پیوندی این دو مؤلفه با یکدیگر محیطی را فراهم ساخته که بهترین تعبیر برای آن، ساختاری بودن کشمکش و تنش در منطقه خاورمیانه است.

بر همین مبنا، خاورمیانه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگوی رفتاری خاصی را بر کشورهای واقع در این مجموعه امنیتی تحمیل می‌کند؛ معمای امنیت با ارمغان بازدارندگی و توازن قوا فضای خاص و ویژه‌ای را برای این منطقه به تصویر می‌کشد. واحدهای منطقه در چنین فضای امنیتی تحمیلی بار شده، در الگوهای رفتاری غالبی از طیف رقابت و تخاصم به سر می‌برند و کمتر فضایی برای شکل‌گیری الگوهای همکاری در این مجموعه باقی خواهد ماند. قالب‌های همکاری معدودی که در منطقه مشاهده می‌شوند نیز حول نیازهای امنیتی و احساس تهدیدات مشترک و نه ناشی از تمایل و اهداف نخبگان سیاسی به سمت رشد و توسعه منطقه‌ای بوده است. با چنین ویژگی‌هایی، فقدان یک نظم مطلوب منطقه‌ای خود چالشی مهم برای منطقه محسوب می‌شود، نظمی که بازیگران منطقه بر اساس آن بتوانند الگوهای رفع بحران‌های منطقه

را بیابند و با جلوگیری از سرایت و تعمیق بحران‌ها، مدیریت مطلوبی را اعمال کنند. بنابراین با توجه به فقدان نظم مطلوب منطقه‌ای، به دلیل نوع ویژگی‌های ساختاری این منطقه، کارآمدترین الگوی شکل‌گرفته جهت ایجاد نظم منطقه‌ای، الگوی موازنه قوا بوده است. چنانچه گفته شد به دلیل وجود عرصه فراخ کنش بازیگران خارجی، این منطقه مصون از دخالت‌های مکرر این قدرت‌های بین‌المللی نبوده و از این‌رو الگوی نظم مبتنی بر توازن قوا نیز نتوانسته به‌درستی و بر مبنای الگوی منطقه‌ای شکل گرفته و صلح و امنیت را در پی داشته باشد. تبیین چگونگی تأثیر دین و مذهب بر امنیت این زیرمجموعه‌ها، پیش از هر چیز به پیچیدگی منطق توازن قوا و الگوهای دوستی و دشمنی در این منطقه باز می‌گردد؛ به گونه‌ای که به بیان باری بوزان، در این منطقه برای هر بازیگر بومی یا جهانی دشوار است که از بازیگر دیگری در برابر یک دشمن مشترک پشتیبانی نماید، بدون اینکه هم‌زمان یک دوست را هم در طرف سوم تهدید نکرده باشد. برای مثال در این منطقه نمی‌توان اصول‌گرایی شیعی را محدود نمود، بدون آنکه به گسترش بنیادگرایی سنی نینجامد.

از سوی دیگر همانگونه که گفته شد، یکی از ویژگی‌های عمومی کشورهای منطقه را باید در سنت‌گرایی و ترکیب آن با مؤلفه‌هایی از دین‌گرایی دانست. مردم این در زیرمجموعه‌ها، همانند بسیاری دیگر از گروه‌های اجتماعی، بر اساس قالب‌ها و قواعد دینی، هویت می‌یابند. تجارب، عقاید و رویکردهای نظری خود را بر مبنای شاخص‌های دینی سازمان‌دهی می‌کنند. برجسته بودن انگاره‌های هویتی در این کشورها خود مبنایی بر شکل‌گیری الگویی‌های دوستی و دشمنی در راستای هویت‌های همسان در این مجموعه امنیتی می‌تواند قرار گیرد.

همچنین، یکی از شاخص‌های نوظهور در گستره خاورمیانه را می‌توان ظهور بازیگران غیردولتی دانست. این امر انعکاس هویت در حال ظهور شهروندانی است که طی سال‌های

پیگیری پروژه مدرنیته، سرکوب شده و ماهیت حاشیه‌ای پیدا کرده‌اند. هم‌اکنون اسلام‌گرایان به‌عنوان واقعیت در حال ظهور کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شوند. گروه‌هایی که در روند هویت‌گرایی قرار دارند. توجه به نقش و کارکرد گروه‌های سیاسی - هویتی به‌عنوان بازیگران امنیت‌ساز در خاورمیانه، بسیار حائز اهمیت است. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۴۷) البته پذیرش بازیگران غیر دولتی به‌عنوان عنصری از یک مجموعه منطقه‌ای بسته به نمود عینی توانایی این بازیگران در مجموعه مورد نظر و وابسته به پتانسیل آنها در امنیتی ساختن پدیده‌ها و موضوعات در سطح منطقه است. این موضوع به‌خوبی درباره تمامی گروه‌های هویت‌گرای خاورمیانه صدق می‌کند در واقع، نشانه‌های بازیگر امنیت‌ساز مانند کنش‌گرایی، مقابله‌گرایی و مقاومت و ... را می‌توان در بسیاری از گروه‌های هویتی خاورمیانه ملاحظه کرد.

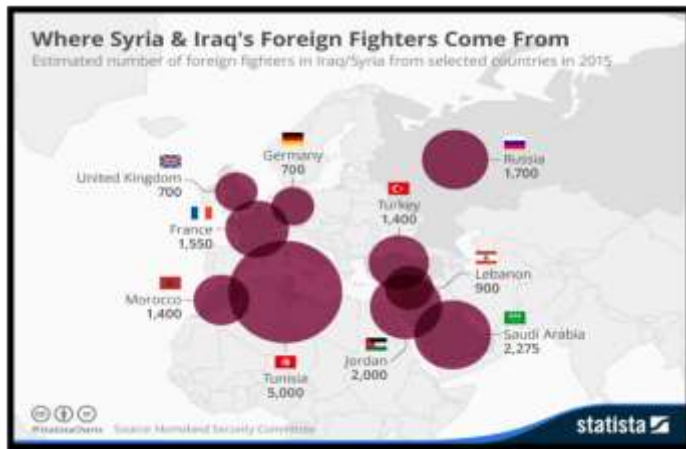
قابلیت کنش استراتژیک بالا در بسیاری از بازیگران غیردولتی در خاورمیانه وجود دارند شاهد این موضوع گروهی همچون القاعده است که توانسته‌اند اقداماتی نظیر عملیات ۱۱ سپتامبر را انجام دهند. اما با اطمینان بالایی می‌توان گفت که مهم‌ترین بازیگران غیردولتی و فرادولتی امنیتی اخیر در منطقه خاورمیانه، گروه تروریستی داعش ۱ و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای بود.

شاید بتوان داعش را به اختصار، گروه مفصل‌بندی مجموعه‌ای از گزاره‌های هویتی عنصر عرب سنی دانست که خود را به عنوان نماینده پان‌عریسم سنی در منطقه خاورمیانه، معرفی نمود و بعضاً از سوی ساختارها و عشایر عرب سنی نیز ولو به صورت غیر رسمی تقویت شد. (Hermes, 2017, 13) در واقع، بهره‌گیری توامان داعش از ابزارهای قدرت در وجوه سخت و نرم آن در قالب

۱- ابوبکر بغدادی نهم آوریل سال ۲۰۱۳ میلادی از طریق شبکه شیوخ الاسلام ادغام شاخه جبهه النصره با دولت اسلامی در عراق را با اسم دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را اعلام کرد.

گسترش حمایت‌ها از اقدامات القاعده عراق در سوریه و کمک به تجهیز آن‌ها و هم‌زمان، تسهیل عضویت نیروهای تازه‌نفس به این سازمان از گوشه و کنار جهان باعث شد سازمان القاعده عراق از یک سازمان کوچک که در بخش‌های سنی‌نشین عراق در سال‌های بی‌ثباتی این کشور توانسته بود موفقیت‌هایی به دست آورد؛ با ادغام نیروهایش در عراق و سوریه، به سازمانی گسترده‌تر با عنوان دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) تبدیل شود. بنابراین با بهره‌گیری از ساختار هویتی خاص منطقه و برهه زمانی و مکانی خاص آن (عراق پس‌اصدام)، این گروه با کسب حمایت‌های مالی و تسلیحاتی توانست به خوبی خود را به عنوان بازیگری با قابلیت کنش در سطح منطقه و حتی فرامنطقه در قالب عضوگیری بین‌المللی اثبات کند. (نقشه شماره ۲)

نقشه شماره ۲: جمعیت خارجی اعضای داعش در عراق و سوریه



Source: https://d28wbuch0jlv7v.cloudfront.net/images/infografik/normal/chart/oftheday_3866_where_syria_and_iraq_s_foreign_fighters_come_from_n.jpg

در مجموع، عضوگیری گسترده داعش در خاورمیانه، شمال آفریقا و سراسر جهان در کنار موفقیت‌ها و دستاوردهای مورد نظر این گروه، ترغیب زیادی در میان گروه‌های جهادی و سلفی منطقه در جهت پیوستن به این گروه ایجاد کرد. از سویی دیگر اقدامات

سازمان‌دهی شده و منظم این گروه در کنار ادعای عدم وابستگی‌اش به قدرت‌های خارجی ۱ به عنوان یکی از نقاط قوت این گروه محسوب می‌شد؛ ادعایی که از آن جهت استراتژی تبلیغی برای خود نیز استفاده می‌نمود. در سایه این دستاوردها و ادعاها، این گروه توانست خود را برای آنها سنت سوری و عراقی که بر آنها حکم می‌راند و بر حمایت‌های آنها تکیه می‌کرد (چه همکاری فعالانه و چه پذیرش انفعالی)، به‌عنوان پاسدار منافع آنها در برابر دولت‌های فرقه‌ای عراق و سوریه به خوبی نشان دهد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد خشونت سیاسی و نقش بارز نیروهای امنیتی و نظامی در زندگی سیاسی این منطقه است، که بیش از هر چیز به بافت جمعیتی-قومی این منطقه باز می‌گردد و از این رو، در قالب جامعه‌شناسی امنیت و قدرت، قابل تحلیل و ارزیابی است. ساختار اجتماعی این منطقه به گونه‌ای بی‌شبهت به موزاییک رنگارنگ و متنوع و یا پازلی چندپاره از اقوام نیست که به اقتضا و تناسب برخورداریشان از موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... جایگاهشان در سلسله مراتب قدرت رسمی و غیر رسمی بر ساختارهای مختلف از جمله سیاسی-اجتماعی تاثیرگذاری دارند. نکته قابل تامل اینکه با توجه به منطق منازعات ساختار منطقه، هیچ گروهی نمی‌تواند بدون اعمال سطحی از خشونت، سلطه‌ای بلامنازع بر دیگر گروه‌ها و اقوام داشته باشند.

از آنجا که گستردگی منطقه خاورمیانه و تاثیرات و تبعات حضور داعش برای این منطقه به این نوشتار اجازه نمی‌دهد که در این فرصت کم به همه موارد پردازد، لذا برای نمونه بررسی سازمان عربی شورای همکاری خلیج فارس، تاثیرات محیط امنیتی شده این کشورها و در پی آن

۱- البته نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است کمتر گروه‌های فرامذهبی در منطقه دیده می‌شود که بتوانند عنوان مستقل را یدک بکشند، چرا که اگر وابسته به حکومت‌های منطقه هم نباشند به نوعی ساخته و بازپچه قدرت‌های خارج از منطقه هستند. در این میان، وابستگی داعش و ساختگی بودن آن امری است که اکنون توسط مستندات بسیاری قابل استناد است.

دگری‌سازی‌ها و شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی و... را به وضوح نمایان می‌کند. ابتدا اینکه بی‌تردید دگربودگی و دشمن‌سازی از به‌مثابه یک عامل هویت‌بخش، در شکل‌گیری و استمرار سازمان‌های عربی همواره نقش اساسی داشته است. به طور نمونه علی‌رغم غلظت هویت عربی و همگرایی اعضا شورای همکاری خلیج فارس (GCC) در تقابل با ایران، اما واقعیت آن است که در سایر موارد، دیپلماسی چندجانبه کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشتر بر مبنای حفظ ظاهری از دیپلماسی هماهنگ عربی است.

در شکل‌گیری الگوی دوستی و دشمنی دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس در مقابل داعش، باید موضع این کشورها در قبال پاسخگویی به منافع ملی و افکار عمومی داخلی جست‌وجو کرد. در مجموع رویکرد دولت‌های این منطقه از داعش در دو سیکل همکاری و همسویی با داعش و سپس سیکل موضع‌گیری علیه داعش قابلیت بررسی دارد. سیکل همگرایی با داعش، همان‌طور که گفته شد همسو بودن اهداف داعش با اهداف دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس (GCC) در تقابل با شیعیان و به‌ویژه دولت شیعی ایران، سیکل همکاری این کشورها را موجب می‌گشت.

البته رویکرد کشورهای شورای همکاری به داعش و سازمان‌های مشابه آن متفاوت بوده و اغلب کمک‌های غیررسمی تقدیم شده به این جریان از سوی شهروندان و گاه برخی امرا و شاهزادگان کشورهای شورای همکاری صورت می‌گرفت. این کمک‌ها از کویت - به دلیل داشتن قوانین مالی خاص - به داعش انتقال می‌یافت. در واقع می‌توان گفت زمینه‌گفتمان جریان‌های تکفیری و سلفی مانند داعش بیش از تمامی کشورهای عربی و اسلامی، در کشورهای شورای همکاری وجود دارد. به همین دلیل بیشترین کمک‌های انجام‌شده به این جریان نیز از همین کشورها برآمده است.

در روی دیگر سکه سیکل همگرایی و نزدیکی، واگرایی و تقابل قابل رویت است. به اعتقاد بوزان، خاورمیانه مکانی است که با وجود تاثیرپذیری شدید از سطح متغیر امنیت جهانی، هم در دوره جنگ سرد و هم در دوره پس از آن طی چند دهه گذشته همواره از یک سطح امنیتی مستقل برخوردار بوده است. کشورها در چنین نظام امنیتی در یک شبکه وابستگی متقابل جهانی قرار می‌گیرند، اما از آن جایی که تهدیدهای سیاسی و نظامی دارای منشا نزدیک، تاثیر بیشتری در مقایسه با تهدیدهای دور دست‌تر دارند، از این رو حس ناامنی اغلب با نزدیکی و مجاورت همراه است. (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۹) براین اساس، تهدیدات، به‌خصوص تهدید سیاسی و نظامی در حوزه نزدیک جغرافیایی و به ویژه همجواری مرزی و منطقه‌ای با شدت بیشتری احساس می‌شوند، با توجه به دیدگاه بوزان که تهدیدات، فواصل نزدیک را زودتر از فواصل دور طی می‌کنند و هم‌جواری با مناطق تهدیدزا خود از شاخصه‌های ناامنی است، با در نظر گرفتن این شاخصه برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، باید گفت که عربستان با ۸۱۴ کیلومتر و کویت با ۲۴۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق (<http://www.theodora.com/wfbcurrent/arabestan/index.html>) در مجموع ۱۰۵۴ کیلومتر مرز مشترک این منطقه با عراق را سبب شده است. تقارن این مرز مشترک با استان الانبار عراق (که از مناطق اصلی و استراتژیک متصرف داعش بود) اهمیت فاصله نزدیک در تهدیدات برای منطقه را دوچندان می‌کرد.

با توجه به قطب‌بندی‌های داخلی که همچنان میان کشورهای عضو شورای همکاری وجود داشت، برای آنکه بتوانند در تحولات جدید، بازیگری مناسبی داشته و تهدیدات موجود را از میان ببرند، اجباراً به همگرایی روی آوردند. از سوی دیگر توازن امنیتی خلیج فارس در پی ظهور و گسترش گروه‌های افراطی به ویژه گروه‌ها و بازیگران غیردولتی با رویکرد تروریستی به شدت تحت تاثیر قرار گرفته است؛ ترکیب تهدیدات داخلی و

بازیگران غیردولتی منطقه‌ای سبب بالا رفتن ظریب احتمالی بروز درگیری نظامی و عینیت یافتن تهدیدات ذهنی و لفظی در بین دولت‌های منطقه گردیده است.

داعش نه تنها بر بخش‌هایی از عراق و سوریه مسلط شده، بلکه همان‌گونه که گفته شد با گسترش بازوان قدرت نرم خود در منطقه، در میان مردم خلیج فارس حامیانی یافت. آنچه ملموس‌ترین دستاورد این پیوند نامبارک بود، پررنگ شدن تهدیدات اجتماعی و تعمیق شکاف‌های مذهبی بود، چرا که اگر از دید امنیتی نگاهی مبتنی بر حفظ ثبات سیاسی و آرامش اجتماعی به عملیات داعش علیه شیعیان منطقه بیندازیم، باید بگوییم احساس تهدید نزدیک از سوی داعش منجر شد که این کشورها موضع اولیه و هماهنگی با افکار عمومی داخلی خود را کنار گذاشته و سوار بر موجی جدید در راستای منافع ملی از طرق مختلف به مقابله با تسری داعش و تأمین امنیت خود اقدام کنند.

اما سیاست امنیتی ساختن هنگامی موفق است که بتواند تهدید علیه بقا یا موجودیت را به همگان بیاوراند و هنگامی ناکام است که حکومت نتواند جامعه را نسبت به وجود تهدید خطرناک قانع سازد. (Mitzen, 2008: 23) رک نصیری (۱۳۹۰: ۱۲۷) اگر گروه‌های مرجع که حکم شاهرگ‌های حیاتی را دارند، نسبت به ماهیت و جهت امنیتی ساختن تردید کنند، آنگاه گسست راهبردی رخ می‌دهد و جامعه به‌جای پشتیبانی سیاست امنیتی-سازی، به موضوع امنیتی‌سازی بدل می‌شود. این وضعیت در جبهه‌گیری متعارض دولت‌ها و بدنه اجتماعی کشورهای شورای همکاری بروز یافت.

بنابراین گرچه در سطح رسمی و دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس، بحران عراق موضوعی با محویت رقابت‌های منطقه‌ای و حول الگوهای توازن قوای منطقه‌ای موضوعیت داشت و موضع پسینی آن‌ها پیرامون داعش به سیاست امنیتی سازی تبدیل شده، اما افکار

عمومی و توده‌ها (اکثریت وسیعی از سنی‌های سعودی)، در قبال وضعیت جدید روابط شیعی - سنی واکنش نشان داده و از دریچه‌ای نسبتاً متفاوت‌تر به تحولات عراق می‌نگریستند. چنانکه برخی از روحانیون و مفتی‌های ارشد سعودی خواستار مسلح شدن سنی‌ها برای دفاع از اهل سنت عراق در مقابل دولت عراق شدند.

در این میان، با توجه به اهمیت هویت‌یابی شهروندان حوزه جنوبی خلیج فارس بر اساس قالب‌ها و قواعد دینی، درک چگونگی و کیفیت پذیرش و هضم و جذب داعش در پیکره این جوامع می‌تواند راهگشا باشد. کیفیت نفوذ تفکر تکفیری در این منطقه به نحوی بود که علاوه بر حمایت مالی مردم از این طیف، بخشی از اعضای داعش را نیز مردمان این منطقه تشکیل داده و همچنان سعودی‌ها در حدود نیمی از جنگجویان خارجی حاضر در عراق را تشکیل می‌دادند. آن‌ها نسبت به جنگجویان سایر ملیت‌ها، بمب‌گذاری‌های انتحاری بیشتری انجام می‌دهند. شکل‌گیری الگوی همگرایی و حمایت مردمان با هویت سنی در منطقه با اهل سنت عراق و پیدایش سطح بالاتری از منازعات و تنش‌های سنی-شیعی در عراق و تسری آن به سطح منطقه، ثبات منطقه را به شدت لزران می‌کند. باید توجه داشت که اکثر کشورهای اهل سنت به نوعی مدعی و خواهان حفظ وضع موجود و ثبات منطقه-ای هستند، اما با وجود نگرانی از این گونه چالش‌ها، در عمل کمتر اقدامات قاطعانه‌ای برای فرونشاندن تنش‌ها و منازعات فرقه‌ای از سوی این دولت‌ها مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد، این ملاحظات در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک مهمتری بوده که اهداف و اولویت‌های ساختاری این کشورها را در قبال برخورد با مسائل عراق بشدت تحت تاثیر قرار داده است. این موضوع نشان دهنده آن است که در واقع تساهل و عدم ممانعت از

پیوستن جنگجویان به داعش در راستای جلوگیری از بازسازی و احیا قدرت در ساختار سیاسی عراق جدید، در راستای اهداف کلان توازن منطقه‌ایست.

همان‌گونه که گفته شد به علت رشد و گسترش قدرت نرم‌بازاری و نفوذ معنوی قابل توجه گروه‌های تکفیری در میان این جوامع، نه‌تنها منجر به حمایت از گروه‌های سنی منطقه، به‌ویژه در عراق گشته، بلکه شکاف‌ها و دشمنی‌ها میان سنی‌ها و شیعیان را بسیار عمیق ساخته و شیعیان را بیش‌ازپیش در تنگنا و حاشیه قرار می‌دادند. نتیجه این امر نارضایتی بیشتر شیعیان از حکومت‌های متبوعشان شده و سیکل معیوب تعمیق شکاف‌های مذهبی شکل گرفته در این کشورها همچنان ادامه می‌یابد. بنابراین در این کشورها با توجه به این مسئله که تسامح مذهبی به‌ویژه برخورد با اقلیت شیعه را افزایش نداده و همین باعث فاصله با هویت عمومی شده است. بحران هویت زمینه‌ساز بحران مشروعیت گشته که اگر این بحران جدی شود، هر نظام سیاسی را در خطر سقوط قرار می‌دهد؛ به‌خصوص نظامی که قابلیت کمی در پویایی داشته باشد و نتواند خود را با شرایط مختلف وفق دهد. نظام‌های سیاسی بسته و مطلقه این منطقه از نظر ماهوی، در بحران‌ها بسیار آسیب‌پذیرند.

در نتیجه، پائین بودن انسجام اجتماعی - سیاسی در درون کشورها، موجب پدیده‌ای شده است که بوزان آن را حکومت ضعیف می‌نامد. در واقع، چندپارگی جامعه به لحاظ سیاسی - اجتماعی، موجب می‌شود حکومت نتواند در اداره جامعه همچون حکومتی قوی ظاهر شود و در نتیجه، در این کشورها شاهد میزان بالای خشونت‌های سیاسی، دست‌به‌دست شدن سریع حکومت در میان بلوک‌های قدرت، استفاده آشکار از زور توسط حکومت در حیات سیاسی داخلی و میزان بالای کنترل حکومت بر رسانه‌ها و احزاب مخالف هستیم. بر این اساس، تهدیدات امنیت ملی و یا در واقع، امنیت رژیم، عمدتاً ماهیتی داخلی دارند تا خارجی. بنابراین

بزرگ‌ترین خطری که ممکن بود این جوامع را تهدید کند قوت گرفتن گروه‌های تکفیری و پیدایش احتمالاتی از بی‌ثباتی سیاسی تا عاملی برای براندازی نظام‌های پادشاهی کشورهای شورای همکاری می‌باشد.

از سوی دیگر، با توجه به ساختار شکننده و کشمکش‌زای این مجموعه امنیتی، که بسیار متأثر از ساختار و بافتار هویتی است، این مسائل امنیتی به راحتی توانایی انتقال بحران‌های ذاتی و درونی خود را به سایر کشورها که همسویی هویتی با آن را دارا هستند را دارد. در بین واحدهای منطقه و به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای هر یک در ابتدا در پی یافتن عرصه و مجالی برای تأثیرگذاری در صحنه سیاسی رقبا با ادعای همسویی و حمایت از هر یک از گروه‌ها و سپس سد کردن رخنه‌های نفوذ تأثیرپذیری هستند.

گرچه امنیت در خاورمیانه، نوعی امنیت با محوریت کشورهای مداخله‌گر و غربی است که هر کدام منافع خود را در منطقه دنبال می‌کنند، اما با وجود این حضور، شاهد ائتلاف‌هایی چون ائتلاف ایران، سوریه و حزب‌الله در منطقه بودیم. نتیجه این ائتلاف موجب شد تا ایران در الگوهای امنیتی خود، به نظریه دکترین نامتقارن تکیه کرده تا برای خود عمق استراتژیک جغرافیایی، هویتی و عقیدتی ایجاد کرده و با تکیه بر همین اصل ائتلاف موفق این رقابت باشند.

بنابراین نه تنها گروه فراملی داعش که به ظن خود به عنوان داعیه‌دار جریان احیا اسلامی، در پی ایجاد ساختاری جدید در منطقه بود به دلیل ماهیت جعلی خود راهی از پیش نبرد، بلکه با امنیتی کردن محیط کشورهای منطقه، بر دگری‌سازی‌ها و دشمن‌سازی‌ها دامن زد. از سویی واحدهای منطقه در پی حمایت از گروه‌های مذهبی در جهت تبیین و دستیابی اهداف همسو هستند، اما با توجه به حکومت ضعیف حاکم، توانایی مقابله همزمان با چالش‌های امنیتی شده را ندارند و در دیگر سو با عدم توفیق در اقناع اذهان جامعه نسبت به امنیتی شدن داعش و تهدید

بقای جامعه در سیاست امنیتی ساختن نیز ناکام می‌ماند. از این رو شاهد جبهه‌گیری متعارض دولت‌ها و بدنه اجتماعی در این کشورها بودیم. بنابراین حضور داعش در دو سطح داخلی کشورها و سپس منطقه بروز ناامنی و خشونت را در پی داشت که از سویی ارمغان هویت ساختگی و جعلی و از سوی دیگر محیط کشمکش‌زای خاورمیانه است.

نتیجه‌گیری

بر اساس استنادات این پژوهش بافت جمعیتی مسلمان منطقه، هویت‌سازی مشترک خاصی را برای آن رقم زده که خود، سنت‌گرایی و ترکیب آن با مؤلفه‌هایی از دین‌گرایی را برای کشورهای منطقه به عنوان ویژگی مشترک برجای نهاده است. مردم این منطقه، همانند بسیاری دیگر از گروه‌های اجتماعی، بر اساس قالب‌ها و قواعد دینی، هویت می‌یابند. اما این هویت مشترک در کنار ماهیت صلح‌طلب دین اسلام، کمتر توفیقی در دستیابی به ثبات و آرامش برای منطقه داشته است. این چالش ثبات منطقه‌ای بیش از هر چیز به ساختار و نوع سازه این منطقه برمی‌گردد.

همانگونه که گفته شد، مجموعه امنیتی خاورمیانه که بوزان آن را نمونه بارزی از یک سازه‌ی کشمکش می‌داند مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، این مجموعه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته و می‌سازد. در اینجا عارضه موردنظر، تناظر مذهبی با مذاهب آن‌سوی مرز در کشورهای همسایه است که به‌ویژه در خصوص بازیگران فرودولتی، مسئله قومی را به مسئله امنیت ملی و تمامیت ارضی این کشور و همسایگان آن تبدیل کرده است.

بنابراین، ترکیب اهداف، اقدامات و فعالیت‌های بازیگران خاورمیانه به‌گونه‌ای بوده است که لاجرم پای بازیگران دیگر را به میدان منازعه این کشورها باز کرده است.

بازیگرانی که هر یک اهداف، راهبردها و منافع خاص خود را دارند، اهدافی که گاه همسو و گاه متعارض هستند. از این رو بسیاری از گروه‌ها نظیر گروه فراملی داعش، که به ظن خود به عنوان داعیه‌دار جریان احیای اسلامی، در پی ایجاد ساختاری جدید در منطقه بود، به دلیل ماهیت جعلی خود راهی از پیش نبرد و بلکه با امنیتی کردن محیط کشورهای منطقه، بر دگری‌سازی‌ها و دشمن‌سازی‌ها دامن زد. در واقع بجای پیگیری رویکردی مستقل در قالب بازیگران فراملی، به ادامه رویکرد سلطه‌جویانه کشورهای منطقه کمک می‌کنند. از این رو کمتر مجالی برای عرضه و بروز رفتارهای مستقل از حکومت‌ها برای گروه‌های هویتی دینی در خدمت پیشبرد آرمان‌ها و اهداف صلح‌جویانه دینی باقی می‌ماند. به این ترتیب، به دلیل حمایت حکومت‌ها از گروه‌های داخلی در کشورهای دیگر، سطوح داخلی و منطقه‌ای نیز با یکدیگر وارد تعاملاتی می‌شوند. در حالت کلی‌تر، ناامنی بسیاری از واحدها در خاورمیانه به سیاست امنیت منطقه‌ای سرازیر می‌شود. از طرف دیگر، در خاورمیانه، برای هر بازیگر بومی یا جهانی دشوار است از بازیگری دیگر در برابر دشمن مشترک پشتیبانی نماید، بدون آنکه هم‌زمان دوستی را هم در طرف سوم، تهدید نکرده باشد.

از سویی واحدهای منطقه همراستا با بهره‌گیری از قدرت نرم متکی بر سنت‌های تاریخی و شکاف‌های موجود، در پی حمایت از گروه‌های مذهبی و افزایش میزان پذیرش افکار عمومی، در جهت تبیین و دستیابی اهداف همسو هستند. در واقع هم‌زمان با این گونه حمایت‌ها، در صدد پویاسازی و روزآمدسازی وجوه نرم‌ابزاری قدرت، در راستای افزایش ضریب دستیابی به اهداف مورد نظر خویش هستند. اما با توجه به حکومت ضعیف، توانایی مقابله هم‌زمان با چالش‌های امنیتی شده را ندارند و در دیگر سو با عدم توفیق در اذعان اذهان جامعه نسبت به امنیتی شدن داعش و گروه‌های مشابه و تهدید بقای جامعه در سیاست امنیتی ساختن نیز ناکام می‌مانند. از این

رو شاهد جبهه‌گیری متعارض دولت‌ها و بدنه اجتماعی در این کشورها هستیم. بنابراین حضور داعش در دو سطح داخلی کشورها و سپس منطقه، بروز ناامنی و خشونت را در پی داشت که از سویی نتیجه هویت‌ساختگی و جعلی و از سوی دیگر محیط کشمکش‌زای خاورمیانه است.

واقعیت گفته شده موجب می‌شود برقراری تعادل مذهبی در عرصه سیاسی بسیار دشوار و هر تعادلی در این عرصه، شکننده و ناپایدار باشد. این شکنندگی علاوه بر ناامنی، رقابت‌های شدید قدرت را به‌ویژه میان قدرت‌های منطقه‌ای سبب شده است. همچنین، با توجه به خاصیت دومینووار حرکت‌های هویتی در خاورمیانه به دلیل پراکندگی و درعین‌حال همجواری، معضلات هویتی داخلی در هر کشور، نقطه آغاز تحولات منطقه و سپس ادامه آن در سایر کشورها شده است.

در نهایت هرچومرج و بی‌قاعدگی منطقه‌ای موجب می‌شود تا دولت‌های منطقه به رقابت روی آورند. همین امر موجب می‌شود تا بیشترین تهدید دولت‌ها، متوجه همسایگان و مناطق نزدیک آن‌ها باشد. دولت‌های خاورمیانه نیز که غالباً از یک قومیت یا مذهب خاص حمایت می‌کنند، با ابزارانگاری دین اقدام به همکاری‌هایی در این زمینه می‌نمایند و در طول زمان، بارها الگویی از دوستی یا دشمنی بین آن‌ها شکل می‌گیرد. در این بین گروه‌های فراملی دینی و مذهبی مستقل نیز به دلیل ضعف قدرت کمتر عرصه و مجالی برای ابراز وجود در برابر ساختار غالباً بسته حکومت‌ها پیدا می‌کنند و یا با توجه ساختار بیمار منطقه، در صورت دستیابی به قدرت در قالب الگوهای دوستی و دشمنی حکومت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حل می‌شوند.

منابع

- (۱) قرآن مجید (۱۳۸۱). ترجمه آیت الله علی مشکینی قم: انتشارات الهادی.
- (۲) احدی پرویز (۱۳۹۹). «موقف‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره دوم (پیاپی ۲۳)، پاییز و زمستان، صص ۲۷۷-۳۰۲.
- (۳) امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۰). «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان، شماره ۵۲، صص ۱۵۳-۱۷۴.
- (۴) بوزان، باری (۱۳۸۱). «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳.
- (۵) بوزان، باری (۱۳۸۸). مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین الملل، ترجمه رحمن قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۶) بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۷) حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۶). «تاثیر داعش بر ژئوپلیتیک و ناسیونالیسم دینی خاورمیانه»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان، صص ۶۵-۸۱.
- (۸) حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷). «هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۹۲.
- (۹) حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- (۱۰) فلاح زاده، علی و ذاکریان، مهدی (۱۳۹۵). «نقش آمریکا در بحران خاورمیانه از منظر سازه‌انگاری (پس از ۲۰۱۰)»، فصلنامه پژوهش‌های بین الملل، دوره نخست، شماره ۲۱، صص ۱۵-۵۱.
- (۱۱) القاسمی، ظافر (۱۹۸۲م). الجهاد والحقوق الدولیة فی الإسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى.
- (۱۲) قربانی نژاد، ریواز و فرجی راد، عبدالرضا (۱۳۹۵). «تبیین تاثیر عوامل فرهنگی بر تنش و منازعه در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۲۸.
- (۱۳) قربانی، اکبر و بینای مطلق، سعید (۱۳۹۲). «تحلیل معرفت‌شناختی نظریه وحدت متعالی ادیان»، مجله علمی پژوهشی فلسفه دین، دوره دهم، شماره دوم، تابستان صص ۱۳۷-۱۰۵.
- (۱۴) کاظمی، حجت (۱۳۹۶). «خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره اول، بهار، صص ۱۴۶-۱۷۲.

- ۱۵) کسرای، محمد سالار و داوری مقدم، سعیده (۱۳۹۴). «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، بهار، صص ۲۱۶-۱۹۱.
- ۱۶) مارتین، لی نور. جی (۱۳۸۳). چهره جدید امنیت در خاورمیانه، تهران، انتشارات پژوهشکده راهبردی.
- ۱۷) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۰). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۸) مرادیان، محسن (۱۳۸۸). تهدید امنیت (تعاریف و مفاهیم)، تهران: مرکز آموزشی پژوهشی شهید صیاد شیرازی.
- ۱۹) مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱). «هویت یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۷۱.
- ۲۰) میر محمدی، سید مصطفی (۱۳۸۴). «شریعت صلح و رحمت»، فصلنامه اندیشه تقریب، شماره ۳.
- ۲۱) نای، جوزف (۱۳۸۹) قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۲) نصری، قدیر (۱۳۹۰). «تأملی نظری در یافته ها و دشواری های باری بوزان در بررسی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۵۴، شماره چهارم، سال چهاردهم، زمستان.
- ۲۳) نقیب زاده، احمد و ایزدی، محمد (۱۳۹۴). «رابطه دین و سیاست در عصر پاسکولار»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره چهارم، پاییز، صص ۱۹۳-۲۱۷.
- 24) Carolyn C. James.S. (2015). Religion as a Factor in Ethnic Conflict: Kashmir and Indian Foreign Policy Department of International Studies and Political Science, Stephens College, Columbia, MO, USA Department of Political Science, University of Missouri, Columbia, MO, USA
- 25) Hermesen , Tom Jan (2017) , Master International Relations: International Studies Crisis by ISIS ,An analysis of ISIS"s use of violence for its revolution
- 26) Kymlicka, (2002). Multicultural citizenship; An Interdiction, oxford university press. will,
- 27) Mitzen, Jennifer (2008). "Ontological Security in World Politics: State Identity and The Security Dilemma", European Journal of international Relations, 12 (3)
- 28) Neocleous, Mark (2006). "From Social to National Security: on the fabrication of Economic Order", Security Dialogue.
- 29) Posen, B. (1993). "The Security Dilemma and Ethnic Conflict", Survival, spring, Vol.35, No.1.
- 30) Sariolgalam, Mahmood (2011). Globalisation & Identity: canseptuail Paradoxes in the Meddel East, Geopolitics Quarerly, Valume 7, No 4, Winter, PP 5-23.
- 31) Urban, Hugh (2005). "Politics and Religion: An Overview", In: Encyclopedia of Religion, Lindsay Jones, Vol. 11, New York: Macmillan Reference.
- 32) Walker, Martin (2006). "The Revenge of the Shia", Wilson Quarterly, No.30, pp.16-20

- 33) <http://www.theodora.com/wfbcurrent/arabestan/index.html>
- 34) https://d28wbuch0jlv7v.cloudfront.net/images/infografik/normal/chartoftheday_3866_where_syria_and_iraq_s_foreign_fighters_come_from_n.jpg
- 35) https://static1.parsnews.com/thumbnail/9fBS0gqQHG4z/bx7kUdcXHdiHrFjd5Ds4M1woIEu8v_dylt63k8k60ckvxgp-9qbkckvb6omzk_5/maparabestan.jpg